

« ضرورت رویکرده تاریخ »

مهندس عزت الله سحابی

« شرایط تاریخی، ضرورت و ارسای تاریخی و کارایی های آن »

نشت اول

سه شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۵

بحث آغازین:

شرایط تاریخی، ضرورت واریسی تاریخی و کارایی‌های آن

«مگر در زمین سیری توام با مشاهده نکرده‌اند تا ببینند فرجام پیشینیان چگونه بود؟ آنان نیرومندتر بودند و در زمین تغییراتی دادند و پیش از ایشان آبادش کردند و پیامبران نشان‌های روشن بر آنها عرضه کردند. پس خدا بر آن نبود که بر آنها ستم کند، بلکه آنها خود در حق خویش ستم می‌کردند» (روم، ۹).
به نام خدا، خدای ناظر و مشرف بر همه‌ی روندها، فرازا و نیازها. سلام بر جمع، خوشبخت و خرسند از هم‌نشینی، هم‌سفره‌گی و هم‌اندیشگی با شما.

آغاز نشست اول با عنوان «هشت فراز، هزار نیاز». به امید آنکه طی نشست‌های متعدد بنگریم و واریسیم تاریخ متاخر میهن هزار نیاز، فراز به فراز؛ تنباکو، مشروطه، جنگل، نهضت ملی، ۱۵ خرداد، جنبش ۵۰-۴۰، انقلاب و اصلاحات.

در ابتدای این مسیر مشترک و پیش از ورود به متن فرازا، فتح باب می‌کنیم با کلام «مهندس عزت‌الله سحابی»، سپیدموی حامل تاریخی، با عنوان «ضرورت رویکرد به تاریخ». پس از آن، نشست رأ‌پی می‌گیریم با [طرح] چند بحث مقدماتی به عنوان پیش‌نیازهای بحث اصلی. [اکنون] از آقای مهندس تقاضا می‌کنیم بحث خود را ارائه دهند.

ضرورت رویکرد به تاریخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. رَبَّنَا وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَجَنَّبْنَا مِمَّا لَا تُحِبُّ. با عرض سلام خدمت خواهران و برادران. مسبق هستید که پیشرفت سریع علم و تکنولوژی به دلیل این است که روش‌های نوین و روند تحول تکنولوژی، بر علم مبتنی است؛ روشی که آزمون و خطا نامیده می‌شود. به این معنا که در زمینه‌ی کار، تحقیق و تفحص علمی، تجربه و مشاهده‌ی واقعیات خارج از ذهن، اساس کار است و طبعاً هر تجربه و مشاهده‌ی نیازمند یک مجموعه اصول راهنما است تا آن کار، آن رفتار یا آن تجربه‌اندوزی، با تحقق و پیشرفت قابل توجه همراه باشد یا به تعبیری با کمترین هزینه، به کارآمدترین و پرمحصول‌ترین نتیجه منجر بشود. این روش آزمون و خطا، روشی است که از ۳۰۰ سال پیش در مجموعه علوم شروع شد، ابتدا از طریق دکارت و بعدها کانت و دیگران و امروزه به مقام والائی رسیده است. در جریان آزمون و خطا، هر محققى که به پژوهش در رشته‌ای یا شعبه‌ای از علوم مشغول است، طبعاً یک سری اصول راهنمای عملش است. این اصول راهنمای عمل، تئوری نامیده می‌شود. پژوهشگر نه تنها در نتایج تجربی مرتباً تفحص و بررسی و تجدیدنظر کرده یا به اصلاح و رفع عیب [می‌پردازد]، حتی در متن تئوری هم این قانون‌مندی را رعایت می‌کند. در هر قرن یا هر چند دهه‌ای یک تئوری بر فضای علمی دوران سایه انداخته و این تئوری در واقع حکم راهنمای عمل برای محققین و دانشمندان بوده است. لکن روی آن تئوری تعصب نورزیده‌اند و هر زمان که دیده‌اند مشاهداتی در عالم خارج و در جهان طبیعت می‌شود یا اتفاقاتی می‌افتد یا اشیائی کشف می‌شود که تئوری موجود قادر به تبیین و توضیح آن نیست،

تئوری را تغییر داده‌اند و به‌همین دلیل است که علوم در طی سه چهار قرن اخیر با سرعتی بسیار بیشتر از دو سه هزار سال قبل از آن پیشرفت کرده است.

در مورد زندگی فردی و اجتماعی انسان هم باز همین اصول حاکم و صادق است. در امور انسانی و همچنین اجتماعی و نیز در سطح یک جامعه، یک ملت یا به‌طور عام‌تر، در کل جهان باز از همین روش بایستی تبعیت کرد زیرا این روش امتحان خودش را [پس] داده است.

مجموعه رخدادهایی را که در جوامع انسانی در مسیر علمی صورت می‌گیرد، تاریخ می‌نامیم. بنابراین علم تاریخ عبارت است از روش تحقیق و تفحص علمی در حوزه‌ی تحولات، تغییرات و حوادث اجتماعی و تاریخی. بنابراین اگر ما طالب این باشیم که در حرکت اجتماعی و سیاسی خود راهبردی درست و کم‌خطر را در پیش بگیریم و به بن‌بست و مشکلات غیرقابل‌حل بر نخوریم یا هزینه‌ی زیاد انسانی و اقتصادی نپردازیم، می‌بایستی روش علمی را در تاریخ پیش بگیریم. بنابراین کاربرد این روشمندی در کار تحقیق تاریخی یک اصل ضروری است برای شناخت جامعه و تحولات آن و شناخت سرنوشت و آینده‌ی جامعه.

از طرف دیگر در آموزه‌های مذهبی ما نیز بر تاریخ تأکید فراوانی شده؛ تا جایی که جایگاه تاریخ و تحقیق تاریخی در واقع موازی و هم‌شان کتاب آسمانی فرض شده است. برای مثال خدمتتان عرض می‌کنم در «سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۳۷ و ۱۳۸» می‌فرماید: «قَدْخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ* هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ». قبل از شما هم ملت‌ها، امت‌ها، مکتب‌ها و مذهب‌های بسیار آمده‌اند و رفته‌اند و شما هم با دقت و مطالعه، تفحص و تحقیق کنید - منظور از سیر این نیست که فقط حرکت مکانی بکنید - تا ببینید عاقبت آن کسانی که اصول روشمندی و حقایق جهان را تکذیب کرده‌اند یا به آن اعتماد نکرده‌اند، چه شد؟ این عمل یعنی تحقیق و تفحص، «بَيَانٌ لِلنَّاسِ»

برای مردم عادی روشن‌نگر است، بیدارشان می‌کند، هوشیارشان می‌کند اما برای متّین، «هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» است. برای متّین، هم هدایت، هم موعظه و هم عبرت‌آموزی است. مردم عادی ممکن است از مطالعه‌ی تاریخ خیلی درسی بگیرند ولی آن کسی که اهل تفحص و دقت و پرهیزگاری است، از حوادث تاریخ درس می‌گیرد؛ «هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ». همین مقامی را که خداوند در این آیه برای تحقیق و تفحص، یعنی تجهیز به علم تاریخ قائل شده، در آغاز قرآن برای خود قرآن به‌کار می‌برد. در «سوره‌ی بقره» می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». یعنی همان کارکردی که تاریخ برای متّین دارد، قرآن هم برای متّین دارد. بنابراین از این جهت می‌بینیم که تاریخ در واقع هم‌شان با قرآن فرض شده است.

اما متّین کیستند؟ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». متّین آنهایی هستند که ایمان به غیب دارند و نماز بر پا می‌دارند و از دارائی‌شان، اعم از دارایی مادی یا معنوی، انفاق می‌کنند و بدون توقع به دیگران می‌بخشند. ایمان به غیب یعنی چه؟ ایمان به غیب یعنی اینکه انسان عمیقاً به این مومن باشد که بسیاری از امور در این عالم هست که ما نمی‌دانیم. یعنی نگوید یا ادعا نکند که هرچه هست ما شناخته‌ایم، دیده‌ایم و علم ما همه چیز را کشف کرده. نه، بداند که بسیاری چیزها هست که ما نمی‌شناسیم یا ندیده‌ایم و نمی‌دانیم یا حقیقتش را درک نکرده‌ایم. بنابراین نیاز به تلاش برای شناخت جهان، که همان شناخت حوادث جهان، شناخت اشیای جهان و کسب معرفت عمیق درباره‌ی ریشه‌های آنهاست، همیشه وجود دارد. اگر کسی این ایمان را نداشته باشد، اصلاً دنبال تحقیق نمی‌رود. مرحوم «ماکس پلانک» در کتاب علم به کجا می‌رود، همین مطلب را با بیان دیگری می‌گوید؛ او می‌گوید در سابق بر سر در آکادمی‌های ارسطو نوشته بودند، هرکس هندسه نمی‌داند، وارد نشود ولیکن امروزه بر سر در دانشگاه علم یا بر سر در کاخ علم نوشته‌اند که هرکس ایمان ندارد، وارد نشود - بحث ایمان علمی است - صحبت ایمان مذهبی نیست، چرا که ایمان به

غیب، ایمان به این است که ما یا من، شخص یا مجموعه‌ی دانشمندان یا اصلا مجموعه‌ی علوم و معارف بشری، هنوز بسیاری نادانسته‌ها و ناشناخته‌ها را در پیش داریم که بایستی آنها را پیدا کنیم، کشف کنیم و تحلیل کنیم؛ انسان باید این ایمان را داشته باشد، اگر نداشته باشد چه؟ پلانک می‌گوید، اگر این ایمان نباشد، اصلا محقق به دنبال تحقیق نمی‌رود و انگیزه‌ای برای تحقیق ندارد.

بنابراین از این منظر می‌بینیم قرآن از یک طرف همان مقامی را که برای تاریخ قائل است، برای قرآن هم قائل است؛ «هُدًى وَّ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ». سپس [ویژگی] متَّقین را تعریف می‌کند که این تعریف جدا از مذهب، در علوم و پیشرفت‌های بشری هم صادق است و آن ایمان به غیب داشتن است. ایمان به غیب داشتن یعنی این تواضع را داشتن که بپذیریم ما همه‌ی موجودات عالم یا همه‌ی حوادث عالم، اعم از حوادث طبیعی یا حوادث تاریخی و اجتماعی را نمی‌شناسیم. یا ندیده‌ایم و یا اصلا کشف نکرده‌ایم؛ یا اگر هم وجود آنها را کشف کرده‌ایم، ماهیت، عمق و یا ریشه‌هایش را نمی‌شناسیم. بنابراین همیشه باید نیاز به تحقیق و تفحص عمیق را با همان روشی که امتحان شده - روش آزمون و خطا - بپذیریم. در برابر حقیقت موجود در آن عالم هم باز همین تواضع و ایمان به غیب لازمه‌ی شروع به کار و لازمه‌ی اقدام و پیشرفت است.

ما ملت ایران هم از این قاعده مستثنا نیستیم. ما ملتی هستیم که دارای سه هزار سال تاریخ مدون - و شاید بسیار بیشتر از آن [تاریخ] غیرمدون - هستیم. کمتر ملتی چنین سابقه‌ی طولانی و پیشینه‌ی تمدنی‌ای دارد. از طرف دیگر، ملت ایران، ملتی است که با مذهب توحیدی زرتشت و با حرکت زرتشت پیامبر، حیاتش آغاز شده و باز کمتر ملتی این چنین است. ما ملت، این خصوصیت را داریم که آغاز حیات ملی و اجتماعی‌مان توحیدی بوده است. به علاوه، دارای سه هزار سال تاریخ مدون بسیار بسیار پر فراز و نشیب [هستیم و] شکست‌ها و پیروزی‌ها [ی بسیاری] داشته‌ایم. تا مدت‌ها ما یکی

از ابرقدرت‌های جهان بوده‌ایم. ما به کاروان علم و تمدن بشری خدمت‌های بسیاری کرده‌ایم، اگرچه در ۲۰۰-۳۰۰ سال اخیر درجا می‌زنیم و عقب‌مانده شده‌ایم و لکن در گذشته‌ی تاریخی ما خدمات مان ثبت است و مورد قبول دنیای متمدن و علم‌شناس امروز نیز هست.

به هر صورت، بدون اینکه بخواهیم خودمان را به گذشته دلخوش کنیم یا از آن مغرور شویم، ملت ایران تاریخ و سرگذشتی دارد غیر از همه ملت‌های جهان، هم از لحاظ طول مدت، هم از لحاظ کیفیت تشکیل و تکوین و هم از نظر فراز و فرودهایی که در طول این مدت طولانی داشته است. حتی ملت چین که یکی از ملت‌های بزرگ و پُرسابقه‌ی تاریخی است، چنین سابقه‌ی تمدنی عظیمی مثل ایرانیان ندارد. بنابراین ما ملت از نظر گذشته‌مان، نیازی مضاعف به شناخت تاریخ داریم؛ باید تاریخ را بخوانیم و عمیقاً سوابق و علل آن شکست‌ها و پیروزی‌ها را بشناسیم. تمدنی که به‌خصوص دوره‌ی خاصی [از آن] یعنی قرن چهارم تا قرن دهم هجری، مورد تعجب بسیاری از اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان قرار گرفت. حتی تعجب محققین مارکسیست هم نسبت به این دوره برانگیخته شده است. خوب چنین ملتی با این سابقه‌ی تمدنی که مورد قبول دوست و دشمن است، نمی‌بایستی امروز این جور عقب‌مانده یا این جور دچار گرفتاری‌های عظیم سیاسی و اجتماعی باشد؛ یا امروزه در میان همسایگان یا هم‌قاره‌ها، [یعنی] آسیایی‌ها جزو عقب‌مانده‌ترین‌ها طبقه‌بندی شود. صرف‌نظر از آنکه دارای منابع مادی و طبیعی بسیار زیادی است که خیلی‌ها ندارند، به‌علاوه، از نظر استعدادهای انسانی هم - باز بدون غرور یا خودستایی ملی - منابعی سرشار در اختیار داریم. هر جا ایرانی‌ها بوده‌اند، درخشیده‌اند؛ همین چند شب پیش یک دکتر ایرانی را در همین صدای آمریکا آوردند و با وی مصاحبه کردند؛ ایشان که پروژه‌ی مسافرت به مریخ را در ناسا سرپرستی می‌کند، یک ایرانی جوان است. ما از این‌گونه استعدادها بسیار داریم. هر ایرانی که به خارج رفته و فضا و بستری برای برون‌داد و شکفتگی استعدادهای خود یافته، در آنجا

درخشیده است، شاید بیشتر از ملت‌های دیگر.

خوب، از این جهت که هم کشورمان آن سابقه‌ی تاریخی را دارد، هم از این جهت که دارای این چنین نیروی انسانی صاحب استعداد‌های بسیار است و هم از این نظر که به‌لحاظ ذخایر مادی و طبیعی و معدنی هم بسیار غنی است، حق نیست که امروزه در دنیای متمدن این جایگاهی را که [اکنون] داریم، داشته باشیم. حالا کشف اینکه چرا این چنین هستیم، خود یکی از مباحث تاریخی صد سال - دویست سال اخیر ماست. لذا واجب است که ما به غور و غوص تاریخی بپردازیم.

ما شاهدیم که همین کشورهای همسایه‌مان در قاره‌ی آسیا که [بسیاری‌شان] فاقد منابع نفتی هستند، سرعت رشد و پیشرفتشان در بیست سال اخیر بسیار بیشتر از ما بوده است. مثلاً کشور اردن، کشور ذاتا فقیری است که هیچ منابع طبیعی و درآمد طبیعی قابل توجهی ندارد. اردن در این سال‌های عمر جمهوری اسلامی، آنقدر پیشرفت کرده که اگر کسی حالا به آن کشور برود و مشاهداتش را با سفر مثلاً بیست سال پیش خود مقایسه کند، آن کشور را نمی‌شناسد. کشور هندوستان نیز سرزمینی است در حدود دو برابر وسعت ما، ولی با جمعیتی بیش از ۱۵ برابر ما، سرزمینی است ذاتا فقیر، یعنی این سرزمین نسبت به آن جمعیت فقیر است و نمی‌تواند همه‌ی مردم را واقعا اداره کند. اما الان هند در واقع نهمین اقتصاد جهان شمرده می‌شود و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ چهارمین اقتصاد جهان شود و این جهش خیلی مهم است. هند نه فقط از لحاظ مواد غذایی خودکفا شده، بلکه صادرکننده هم شده است. در زمینه‌ی صنعتی هم که از سوزن خیاطی تا هواپیما و کشتی‌های جنگی و تاسیسات اتمی، همه چیز را خودش می‌سازد.

چندی پیش آقای «کوفی عنان» سفری به ایران آمد، بعد رفت و گفت ایرانی‌ها اگر از کشورشان خارج شوند و کشورهای دور و بر خود را ببینند، همه [آن‌گاه] به این حقیقت اعتراف می‌کنند که واقعا عقب‌مانده هستند. به هر صورت برای کشور ما رسیدگی به این امر که چرا امروز عقب‌مانده‌ایم، از

اوجب واجبات ماست. اگر از این به بعد بخواهیم به هر حرکتی - اعم از سیاسی یا اجتماعی - دست بزنیم، باز هم باید اول چنین مطالعه‌ی تاریخی و تحقیقی‌ای کرده باشیم، تا ابزارهایی در دستمان باشد که بتوانیم حرکت کنیم. انشاءالله آقای صابر در جلسات آینده موفق خواهند شد این راه را بروند و این روش را تعقیب کنند.

ما اینجا جمع شده‌ایم، نه به‌عنوان یک گروه سیاسی متشکل و رسمیت‌دار، بلکه به‌عنوان جمعیتی که می‌خواهیم نقش سیاسی - اجتماعی در جامعه‌مان ایفا کنیم ولی حضور سیاسی را به سبک معمول فقط در کسب قدرت نمی‌بینیم. می‌خواهیم حرکت سیاسی‌ای بشود یا توسط ما انجام شود که این حرکت بر همه‌ی واقعیت‌های جامعه‌ی ایران، اعم از واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به همه، اشراف داشته باشد تا آن حرکت مطابق با واقعیت‌های تاریخی ملت ایران باشد. به این امید است که این جلسات را آغاز کرده‌ایم. البته راه و روش توفیق این جلسات هم مشارکت خود شماست، چه از طریق اظهارنظرهایی که می‌کنید و چه از راه پرسش‌ها، انتقادات و ابهام‌هایی که مطرح می‌کنید و موجب غنای این بحث و این درس و کلاس می‌شود.

[چرا تاریخ؟^۱]

مرگ هرگز برای ماضی نیست مرگ از بهر حال و آینده است
حال و آینده را توان کشتن لیک بگذشته تا ابد زنده است

چرا تاریخ؟ چه کار با گذشته؟ چه نیاز به حافظه؟ اکنونی که با همیم، در سالی تاریخی به سر می‌بریم. یک سده از جنبش پدران ما برای مشروط‌کردن حکومت و حد زدن به قدرت سپری شده، یک سده، نه به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن و نه بر بستری از پر قو؛ به قدر صد سال انباشته از شوق، حس، آرمان، مهر، رنج، مشقت، خون، اشک، عرق، پیچ، خم، کار، بار، یأس، بریدن، بازخیز، تدبیر، بازشوق، باریکه راه، پرتگاه، رستگاه، فصول بهاری، منظرگاه‌ها، چشم‌اندازها، پایداری‌ها، بازرفتن‌ها، از یار کمک خواستن‌ها!

چرا تاریخ؟ چه احتیاج به استخراج از این پهنه؟ چه لزومی به احتجاج از سَنه‌های کهنه؟ تاریخ، تنها داستان فرّاری است از پیشینیان؟ ما با تاریخ فاصله داریم یا با آن در تنیده‌ایم؟ دستیابی به جمع‌بندی تاریخی گپی است روشنفکرانه یا دست‌کم مایه‌ای است برای پیشبرد کالسه‌ی چهارچرخ آرمان‌ها در مسیری رو به جلو و رو به افق به سمت نور؟

تنفس در سده‌ی مشروطه، مسئولیتی مترتب بر خود دارد؛ [اینکه] چه بود؟ چه شد؟ اکنون در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ پاسخ‌یابی برای مجموعه پرسش‌های مطرح، نیازمند تخصیص است؛ تخصیص وقت، تخصیص جان‌مایه‌ی فکر، تخصیص دقت و تخصیص تعقل اجتماعاً لازم.

۱. آغاز صحبت‌های شهید هدی صابر.

اینک همان مسئولیت مترتب، در مکانی که خود تاریخی است، گردمان آورده است. گردآمدنی برای نقب به گذشته‌ها و تسطیح معبری به سمت حال، به جانب اکنون. متعاقب این مسئولیت، ضرورتی است بر غبارروبی از گذشته‌ها، شفاف‌سازی‌ها، تجربه‌اندوزی‌ها و عبرت‌آموزی‌ها.

مقدم بر آنکه فزای‌های پیشین را برگ‌زنیم، نخست شرایط کنونی را از منظری تاریخی بازشناسیم. سپس ضرورت‌های واری تاریخی را برشمردیم. در پس آن نیز دریابیم که تاریخ چیست، جانش، سمتش و فلسفه‌اش!

نشست اول با سخن یک پیر تاریخی آغاز شد، پیر صاحب‌تجربه و ملیس به کسوت. در پی سخنان آغازین مهندس اجازه می‌خواهم که در ادامه‌ی نشست، در ابتدا شرایط کنونی را از منظری تاریخی بازشناسیم و سپس ضرورت‌های واری تاریخی هشت فراز را برشماریم. آن‌گاه نشست بعدی را به تاریخ چیست اختصاص دهیم، به جانش، سمتش و فلسفه‌اش.

عقل و تجربه ایجاب می‌کند که در ابتدای هر بحث فکری، ضرورت و کارایی‌های بحث و مبانی تئوریک آنرا بررسییم. در پرتوی مرور ضرورت، کارایی و مبانی بحث، آگاه‌تر، روان‌تر و هدف‌دارتر می‌توان به متن بحث تاریخی وارد شد. در ابتدا شناسایی شرایط کنونی از منظری تاریخی؛

پیش از ورود به بحث، ضروری است عنوان کنم بر خلاف آقای مهندس سبحانی، بنده نه چهره‌ام، نه فردی تاریخی و نه صاحب‌کسوت. حامل تجارب انباشته‌ی تاریخی هم نبوده و رشته‌ی تحصیلی‌ام نیز تاریخ نیست. تنها سعی می‌کنم که پژوهنده باشم و مترتب بر آن، دغدغه‌های تاریخی و درک و دریافت‌های محدود خود را با شما در میان گذارم و به کمک یکدیگر و با مشارکت شما، هشت فراز سرشار از نیاز را واری کنیم.^۱

۱. این جمله در فایل صوتی سخنرانی این گونه بیان شده است: با اجازه‌ی آقای مهندس سبحانی، آقای شاه‌حسینی و دوستان، بحث را آقای مهندس شروع کردند که واجد شرایط شروع‌کنندگی بودند، سوابقشان، عبور از دلانهای پیچ در پیچ پنجاه و چندساله، شخصیت و کسوتشان. من نه شخصیت ویژه‌ای دارم، نه کسوتی دارم، نه دود چراغ خورده‌ام، نه خاک کار خورده‌ام، نه مثل آقای شاه‌حسینی و آقای مهندس آزمونی

شرایط تاریخی، ضرورت واریسی تاریخ و کارایی‌های آن

به شرایط پیشاروی می‌توان از مناظر گونه‌گون نگریست. از آنجا که موضوع نشست ما تاریخی است، به شرایط امروزمان می‌توانیم از منظر تاریخی بنگریم. از این منظر، شرایطی که در آن به سر می‌بریم، دارای مشخصاتی چند است که یک به یک آنها را برشمرده و درباره‌ی هر کدام توضیحاتی فشرده ارائه می‌شود.

ایران، کشور تاریخ شفاهی

از دیرباز در ایران ما، سنتِ ثبت و ضبط رخدادهای تاریخی در حوزه‌های مختلف اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کمتر جاری و ساری بوده است. نه آنکه [در ایران] تاریخ مکتوب هیچ وجود ندارد، بلکه به این معنا که آن حجم از داشته‌ها و دانسته‌های تاریخی که در پس پیشانی‌ها و سه‌گنج سینه‌هاست، بیش از حجم مکتوبات است. لذا حجم تاریخ مضبوط از تاریخ غیرمضبوط، کمتر است. شاید اگر داده‌های تاریخی پس‌پیشانی چهره‌های شاخص و محوری فرازهای تنباکو، مشروطه، جنگل و نهضت ملی به‌کتابت درآمده بود، حجمی بسیار بیش از اطلاعات مکتوب موجود درباره‌ی این فرازاها را در اختیار داشتیم.

از آنجا که ذهن، فرآر است و همه‌ی دانش در ذهن باقی نمی‌ماند، خوش‌حافظه‌ترین افراد هم مشمول انتروپی^۱ شده و محفوظاتشان در

پس داده‌ام، ما با هم فاصله خیلی زیاد داریم. شاید درست هم نبود که من در کنار آقای مهندس باشم. برای شروع بود. قدم مهندس و دمشان برای ادامه‌ی جلسه مهم باشد. من نه یک فرد تاریخی‌ام، نه رشته‌ام تاریخ است، اما دغدغه دارم و دغدغه را قبلا با دوستان و آقای مهندس مطرح کردیم. فکر نمی‌کنم خیلی بد باشد که جلساتی باشد برای انتقال دغدغه. من نه تاریخ‌دانم و نه صاحب‌کرسی، کسوت و مکان مانند بزرگان. اما دغدغه‌ها را خدمت دوستان مطرح می‌کنیم. ان‌شالله بتوانیم فراز به فراز با هم پیش برویم و به‌طور روشمند هشت فراز را درک کنیم، جانش، سمتش، فلسفه‌اش و دستاوردهایش را.

۱. Entropy اندازه‌ی مقدار بی‌نظمی در یک سیستم. کمیتی است که بر آسان ساختن

کهن‌سالی، کم‌حجم یا پاک می‌شود. [بنابراین] ما از بسیاری داده‌های بلافصل و بی‌واسطه‌ی تاریخی محروم مانده‌ایم. نقیصه‌ی ثبت و ضبط نشدن دانسته‌های تاریخی، حتی هم‌اینک نیز وجود دارد و بسیاری از رخدادهای سال‌های نزدیک هم از بیان یا قلم‌عناصر صاحب‌نقش، به امانت کتابت سپرده نشده است.

فقدان نهادهای مستقل ثبت و پژوهش تاریخی

کشور ما فاقد نهاد مستقل تاریخی برای ثبت و تحلیل رخدادها بوده و هست. نه به آن مفهوم که مورخ یا ثبات مستقل هیچ نداشته‌ایم. در ایران، طیف مورخان یا نهاد ثبات مستقل از حاکمیت موجود نبوده و نیست. به‌رغم حضور تک‌عناصر مستقلی از مورخان و تحلیل‌گران در ادوار مختلف، بخش قابل‌توجهی از آنچه که [تا کنون] ثبت شده است، یا توسط حاکمیت‌ها انجام شده، یا تحت‌تاثیر آنها بوده و یا حداقل در پرتوی شرایط سنگین امنیتی و بختک‌ارباب و سانسور و خودسانسوری سامان یافته است.

پژوهشگاه‌هایی مستقل یا مورخانی با دیدگاه مستقل، در ثبت و ضبط‌های دوردست و نزدیک‌دست تاریخ ایران، ناپیدا بوده‌اند. گرچه در دوران‌های اخیر با عنایت به تحولات شرایط و خصوصاً امکانات جهان ارتباطات، فرصت‌هایی غیرحاکمیتی در این حوزه، فزونی یافته است.

حافظه‌زدایی تاریخی

در جریان سال‌های پس از انقلاب و مشخصاً از ابتدای دهه‌ی ۶۰، با عنایت به شرایط ویژه‌ی به‌وجودآمده و نیز قرار داشتن انحصاری امکانات آموزش رسمی و غیررسمی اجتماعی در دست قدرت مستقل، وضعیتی رقم خورد که «زدودن حافظه‌ی تاریخی» از محصولات بارز آن قلمداد می‌شود. در این دوران، امکان آموزش کلاسیک رسمی در سطوح پیش‌دانشگاهی

محاسبات و به‌دست آوردن عبارات روشن در ترمودینامیک (به‌مثابه قانون دوم آن) وارد شده است. بنا بر این اصل، انتروپی همیشه افزایش می‌یابد و هیچ‌گاه کم نمی‌شود. جهان به‌طور کل یا هر سیستم دیگر هیچ‌وقت ممکن نیست منظم‌تر شود.

و دانشگاهی به‌طور تمام و کمال در اختیار نهاد دولت بوده است، اعم از اینکه مدارس یا دانشگاه‌ها دولتی باشند یا خصوصی. از آنجا که برنامه‌ی آموزشی، مواد درسی و منابع آموزشی تمام موسسات پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی، واحد بوده و توسط دولت طراحی و تهیه می‌شود [از این رو] کل آموزش کلاسیک، منشا دولتی داشته و دارد. در این چارچوب، آموزش تاریخ با محتوای ایدئولوژیک از یک منشا واحد انجام پذیرفته و می‌پذیرد. در دوران مورد بحث، آموزش‌های تاریخی رسمی با مضمون «باورسازی» و نه براساس واقعیت‌های مستقل تاریخی تحقق یافته است. آموزش‌هایی با اطلاعات گزینشی، جهت‌دار و با غلظت ایدئولوژیک.

آموزش غیررسمی نیز که از طریق رسانه‌های گروهی و بازار کالاها و خدمات فرهنگی - هنری سامان می‌یابد، به‌نوعی هم‌جهت با آموزش رسمی دورانی عمل کرده است. انحصاری‌بودن رسانه‌های پرشمارگان همچون تلویزیون و رادیو و دولتی‌بودن روزنامه‌های اصلی در حفاصل سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۰ همچون روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، هم‌سویی آموزش‌های تاریخی رسمی و غیررسمی را بسیار تسهیل کرد. در کنار آن، اعمال ممیزی و نظارت دولتی بر بازار کتاب و فیلم نیز کمک‌کار برخورد گزینشی با تاریخ بوده است. بدین‌گونه است که با بهره‌مندی از تمامی امکانات و فرصت‌های آموزشی رسمی و غیررسمی، حافظه‌ی تاریخی نسل نو پس از انقلاب، زدوده شد و به‌گونه‌ای دلخواه حاکمیت شکل گرفت. اصلی‌ترین آموزش‌های تاریخی مشترک این دوره را می‌توان در محورهایی چون:

- ۱۵ خرداد مبدا تحولات تاریخ معاصر ایران است (گویی که قبل از آن هیچ رخداد قابل اعتنایی وجود نداشته و رنج و اشک و خون و عرقی در کار نبوده است)؛
- دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری، دیدگاه ناب و محوری جنبش مشروطه بوده است؛
- نقش فرادست در نهضت ملی‌شدن نفت از آن کاشانی و نقش فرعی

و فرودست با هزار شرط و شروط، از آن مصدق بوده است؛
- همه‌ی روشنفکران از مشروطه به بعد خائن و همه‌ی روحانیون،
خادمند.

در این روند، حافظه‌ی تاریخی نسل نو که به‌طور عمده از یک منبع واحد تغذیه می‌شد، به‌گونه‌ای شکل گرفت که بخش مهمی از واقعیات تاریخی سده‌ی اخیر از لوح آن پاک و بخش محدود، گزینش‌شده و هدایت‌شده، بر آن نقش بست!

انقراض نسل صاحب‌حافظه‌ی تاریخی

سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ نشان داد که فقط ۳ درصد جمعیت کشور به رده‌ی سنی بیش از ۶۵ سال (نسل صاحب‌حافظه) اختصاص دارد. بدین ترتیب، نسلی که مشاهده‌گر بلافصل دوران تاریخی پس از سال ۱۳۰۰ بوده، در حال انقراض است. نسل میان‌سال نیز به‌طور طبیعی، فقط حوادث پس از دهه‌ی ۴۰ را در ذهن دارد. از این منظر ما با خطر حذف «نسل ناقل» مواجه هستیم، نسلی که بخشی از تاریخ سده‌ی اخیر را در حافظه‌ی خود ذخیره کرده است.

گسست میان سه نسل

در سه دهه‌ی اخیر بنا به علل مختلف اجتماعی و فرهنگی، مناسبات میان سه نسل کهنسال، میانسال و تازه‌سال (نسل‌های متقدم، میانی و متاخر) گسسته شده است. تا پیش از آن کانون خانواده، طیف خانوادگی بزرگتر یا

۱. درفایل صوتی در ادامه جمله‌ی فوق بخشی حذف شده که بدین شرح است: در حقیقت کتب درسی دانشگاهی و مدرسه‌ای و آنچه در رسانه‌های عمومی منتشر شده، اتفاقی که افتاده، اتفاق ساده‌ای است، هم مضحک هست و هم تراژیک. نویسندگان اشخاص و فرازهای مورد نظر تاریخی خودشان را ضرب در بیست و بقیه را تقسیم بر صد کرده‌اند؛ یعنی همه‌ی را چهره‌های مورد وثوق تاریخی خود را اگرماندیسیمان کرده‌اند، از آن طرف بقیه را خرد ریز و موجودات میکروسکوپی تاریخی کرده‌اند. این اتفاق در ایران افتاد و هم اکنون نیز ساری و جاری است.

فامیل، روابط معلم - شاگردی و استاد - شاگردی، پاتوق‌های فعال اجتماعی همچون قهوه‌خانه، سرگذر، راسته‌ی بازارها، سر محل و ... در کنار نهادهایی چون باشگاه‌های ورزشی، زمین‌های خاکی محلی و ... امکاناتی جدی برای تبادل فرهنگی و انتقال روایات تاریخی هر حوزه و نیز تجارب تاریخی محسوب می‌شدند. از کشاکش مجموعه‌ی ارتباطات در این کانون‌ها و نهادها، شرایط «زیست مشترک» سه نسل فراهم بود و نسل‌های نو در یک بستر طبیعی، مجهز به حافظه‌ی تاریخی در حوزه‌های مختلف می‌شدند. اما این امکانات و فرصت‌ها در شرایط حاضر یا وجود خارجی ندارد و یا کارکردهای کانون‌ها و نهادهای هنوز موجود، تغییر یافته‌اند.

از سویی نسل نو در نوع خود یک نسل شورشی تلقی می‌شود که بر گذشته، نظام ارزشی و مناسبات فی‌مابین نسل‌های قبل از خود، معترض و برتافته است. این پدیده نیز خود مانع از تبادل‌هایی به‌سان گذشته است. بدین‌گونه، نظام انتقال داده‌ها و تجارب تاریخی با مکانیسم «سینه به سینه»، کارایی جدی خود را از دست داده است.

بی‌میلی نسل نو به مطالعه

در سال‌های اخیر شاهد نوعی وداع نسل نو با عرصه‌ی مطالعه هستیم. اینکه شمارگان متوسط هر عنوان کتاب در شرایط امروز حدود ۱۵۰۰ نسخه است، مستقل از علل مختلف فرهنگی و اقتصادی، به بی‌میلی نسل نو به مطالعه نیز برمی‌گردد. نسل نو، نسل «کتاب‌خوان» نیست و به‌طور عمده با رسانه‌های تصویری - شنیداری و نیز شبکه‌ی ارتباطی اینترنت مرتبط است. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌طور عام، نسل جوان با مجموعه‌هایی چون کتاب هفته، داستان‌های «صمد بهرنگی»، ادبیات «آل‌احمد»، داستان‌های «عزیز نسین»، و ... آشنا و هم‌زیست بود. اما هم‌اینک نسل جوان، ساعات پایانی شب را به ارتباطات و بعضاً مطالعات اینترنتی اختصاص می‌دهد و مطالعه نیز عموماً در سطح پیگیری‌های خبری است. لذا جذب محتوی و خصوصاً محتوای تاریخی بسیار نازلتر از گذشته است.

شایان عنایت است که در دهه‌های قبل از انقلاب، یک دانشجوی سال دوم به بعد به‌طور عام با [کتاب] تاریخ مشروطه‌ی «کسروی»، [کتاب] جنگلِ «مصطفی شجاعیان»، رخدادهای نهضت ملی و...، آشنا بود و خود نیز در جریان تحولات تاریخی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ حضور داشت و بدین ترتیب از طریق مطالعه و مشاهده، ذهن خود را تجهیزِ تاریخی می‌کرد.

نگاه نقطه‌ای به تاریخ

در کنار نقیصه‌هایی که عنوان شد، آن میزان از درک و دریافت‌های تاریخی موجود نیز، نوعاً «نقطه‌ای» است و کمتر درک روندی را از تاریخ شاهد و ناظر هستیم. لذا در مواردی که تحلیل تاریخی نیز ارائه می‌شود، عموماً تحلیل‌ها نقطه‌ای بوده و تحلیل «پُردامنه» غایب است^۱.

غلبه‌ی تفسیر بر پژوهش

در دوران حاضر، وجه استنادی اظهارظرف‌های تاریخی محدود است و قضاوت‌های تاریخی، بیشتر جنبه‌ی تفسیری داشته و بر تمایل‌ها استوارند و کمتر به یافته‌های پژوهشی و محصول کنکاش و واریسی مجهزند. بدین‌روی برخورد با تاریخ به‌طور عمده «اطلاعات عمومی» است تا اطلاعات اختصاصی، کارا و تحلیل‌آفرین.

چهره‌شناسی به‌جای دوره‌شناسی

آن‌چنان که شاهدیم نسل‌های نو و میانی جامعه‌ی ایران، عموماً چهره‌شناسند و کمتر دوره‌شناس. لذا به آن میزان که کوچک‌خان، دکتر

۱. این جمله در سخنرانی اصلی به این صورت بیان شده است: با فرازها، جریان‌ها و با اشخاص نقطه‌ای برخورد می‌شود. میدان دیدی وجود ندارد که گسترده باشد و پهنا داشته باشد. نگاه‌ها کانونی است و بر یک یا دو نقطه می‌آید و سینوسی و موج نیست. نقطه‌ای است، روندی نیست، مسیرهای تاریخی تعقیب نمی‌شود، [بلکه] منزلگاه‌های تاریخی تعقیب می‌شود. لذا ما تحلیل پردامنه‌ی تاریخی از کسی نمی‌بینیم؛ حداکثر تفسیر موردی بر یک نقطه، یک فراز، یک جریان، یک شخص، یک حزب و... می‌بینیم و دید پردامنه وجود ندارد و به نوعی می‌توان گفت در ۲۰-۱۵ سال اخیر - دهه‌ی ۶۰ هم کمتر این‌گونه بود - عنصر یکپارچگی در مطالعه‌ی تاریخ حذف شده و عنصر نقطه‌ای جانشین آن شده است.

مصدق و آقای خمینی سرشناسند، نهضت جنگل، نهضت ملی و انقلاب، به‌عنوان یک «دوره‌ی تاریخی»، کمتر محل عنایت و شناسایی همه‌جانبه قرار دارند و تفسیرهای تاریخی نیز اگر تحلیلی باشد - عموماً بر محور چهره‌هاست نه براساس فضاها، شرایط، زمینه‌ها و امکانات خاص هر دوره.

تبدیل شدن «دور باطل» و «سیکل معیوب» به ایدئولوژی دورانی^۱

جامعه‌ی روشنفکری ایران به‌طور خاص و طبقه‌ی متوسط فرهنگی به‌طور عام، متأثر از ناکامی حرکت اصلاحات در هشت‌ساله‌ی ۱۳۸۴-۱۳۷۶ و رویت نکردن دستاوردهای «متعین» و «نهادینه» از این حرکت، به چنین باوری رسیده‌اند که تاریخ ایران به «دور باطل» گرفتار آمده و در طول دوران پس از مشروطه «سیکل معیوب» ناکامی، گریبان‌گیر تاریخ بوده است. در متن این باور که خود تبدیل به ایدئولوژی دورانی شده است، در ایران ما هیچ روندی به فرجام خوش نخواهد رسید، هیچ نهادی پایدار نخواهد شد و افق روشنی وجود نخواهد داشت.

این ایدئولوژی دورانی از آغاز دهه‌ی ۱۳۸۰ برآمد و در سال ۱۳۸۴ «یخ بست». بدین‌گونه که فروکش حرکت اصلاحات و سپس شکست آن، در یک تحلیل نه چندان علمی و پیچیده، به فرجام‌های حرکت‌های پیشین ضمیمه شد و در یک ساده‌گزینی، تاریخ ایران «مسدودشده» معرفی گردید.^۲

۱. در فایل صوتی به دنبال تیتراژ این جملات آمده است: وجه دهم یکی از مهمترین وجوه است و انگیزه‌ی ما از برگزاری این دوره بیشتر همین بوده است. در شرایطی که ما در آن به سر می‌بریم سیکل معیوب و دور باطلی که تصور می‌شود در تاریخ ایران برقرار است تبدیل به یک ایدئولوژی شده است.

۲. در فایل اصلی سخنرانی جملاتی بدین شرح در پی جمله قبل آمده است: برخورد با تاریخ الان یک برخورد خطی شده است، یعنی از مشروطه تا الان برداری ترسیم می‌شود که این بردار همیشه سرکج است، تا قبل از انقلاب - دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ - اصلاً یک تصور سیخکی‌ای وجود داشت که تاریخ سیخکی به سمت تکامل حرکت می‌کند. نه آن شیب فرازین افراطی و نه این شیب حضیض! الان دیگر کمتر کسی این تصور را دارد که تاریخ سیر تکاملی‌اش سینوسی و مارپیچی و روندی است، فراز و فرود دارد. اگر با این دید با تاریخ مواجهه صورت بگیرد، طبیعتاً ارتفاع تاریخی ما نسبت به

یأس تاریخی

این ایدئولوژی دورانی، هم‌اینک در میان بخش مهمی از روشنفکران، «یأس تاریخی» را به همراه آورده است.^۱ این یأس تاریخی که با عنصر فلسفی نیز درهم آمیخته است، به دو جریان مهاجرتی در روشنفکران انجامیده است: مهاجرت به بیرون و سفر به آن سوی آب‌ها با «نگاه به بیرون» برای تحول اجتماعی در ایران، و مهاجرت به درون، در لاک فرورفتن و پروژه‌های فردی را پیش بردن.

اما در کنار محورهای یاد شده، شاهد عناصر و روندهای مثبتی در طول دهه‌ی اخیر نیز بوده‌ایم:

- ارتقای شناخت تاریخی نسل‌های میانی و جدید متأثر از آگاهی‌بخشی‌های تاریخی مطبوعات نوپای دهه‌ی ۷۰ - خصوصاً پس از سال ۷۶ - و نیز میزبانی دانشگاه برای برپایی مناسبت‌ها و یادبودهای تاریخی. محصول این روند، بازشناسی برخی فزاینده‌های تاریخی معاصر خصوصاً نهضت ملی شدن نفت و بازشناخت چهره‌هایی چون دکتر مصدق بوده است.

- عناصر و طیف‌های محدودی از روشنفکران، شرایط کنونی را شرایط ارزیابی حرکت‌های متاخر و نیز واری‌آرمان‌ها و جنبش‌های یک‌صدساله‌ی اخیر، تلقی می‌کنند.

این دو محور از نقاط روشن شرایط‌شناسی از منظر تاریخی تلقی می‌شوند. مضاف بر آنکه گستره و حجم منابع برای تغذیه‌ی یک رویکرد تاریخی، بیشتر از قبل است.

مشروطه خیلی بالاست. این‌طور نیست که هیچ دست‌آوردی نبوده و این‌طور نیست که در هشت سال گذشته هم هیچ دست‌آوردی تحصیل نشده باشد. لذا یک وجهه این است. وجهه بعدی هم دل‌دادل این است و از دل همین در می‌آید.

۱. در فایل صوتی سخنرانی این جملات در پی این قسمت آمده است: قبلاً روشنفکران غیر مذهبی، مشخصاً مارکسیست‌ها از آنجا که یک آرمان و ایدئولوژی داشتند، به هر حال دنبال امید در تاریخ می‌گشتند، الان آنها کمتر امیدوارانه به تاریخ خودمان نگاه می‌کنند. مذهبی‌ها هم که به طریق اولی به دلیل مجهز بودن به دید تاریخی توحیدی باید نسبت به تحول تاریخ شاداب‌تر، امیدوارتر و مشعوف‌تر باشند، امید ندارند.

[ضرورت‌های و ارسی تاریخ]

در پی شرایط‌شناسی تاریخی، ضرورت‌هایی اساسی برای و ارسی تاریخ، پیشاوری ما قرار دارد:

رفع نقیصه‌ی فقدان حافظه تاریخی^۱

برداشت از تاریخ مشحون و انباشته

تاریخ یک‌صد و بیست سال اخیر ایران، هشت فراز را در خود جای داده است؛ تنباکو، مشروطه، جنگل، نهضت ملی، ۱۵ خرداد، جنبش ۴۰ و ۵۰، انقلاب و اصلاحات. این تاریخ انباشته و مشحون از رخداد، تجربه و عبرت و آموزه، محتاج برداشت علمی و کیفی است. این سیلوی انباشته و لبریز، به هر رو باید حداقل «سدِ جوع» مردمان امروز ایران باشد.

متقاضی بودن تاریخ

همچنان که پروردگار در کتاب آخر، مکرر بر «سیر کردن»، «مشاهده کردن» و «عبرت بر گرفتن» از تاریخ تاکید می‌ورزد و کتاب آخر مشحون از «بنگر، بنگر» است، تاریخ ما نیز که جزئی از تاریخ کل محل عبرت است، پُرپیژواک است از «بجو، بجو» و «بنگر، بنگر». به این تقاضای تاریخ مشحون، می‌باید پاسخی مسئولانه داد.^۲

۱. در پی این تیتتر در سخنرانی آمده است: باید به هر حال حافظه‌ی تاریخی نسل نو مجهز شود و از برخورد شبحی با تاریخ ایران بیرون بیاید. [نسل نو باید] جریان‌ها را بشناسد، دوران‌ها را بشناسد، چهره‌ها را در ذیل جریان‌ها و دوران‌ها بشناسد، فرازاها و فرودها را بشناسد و جان‌مایه‌ها را درک کند.

۲. در فایل صوتی سخنرانی ذیل این تیتتر، این جملات بیان شده اند: تاریخ که این قدر در کشور ما مشحون است، متقاضی هم هست. پنج سوره در قرآن هست که کاملاً تاریخی است، یعنی جان‌مایه‌ی تاریخ در آنها هویداست. سوره‌ی اعراف، سوره‌ی هود، سوره‌ی انبیا، سوره‌ی شعرا و سوره‌ی طها. موسیقی متن این پنج سوره، به‌خصوص سوره‌ی اعراف، بنگر بنگر است. همه‌اش توصیه است که نگاه کن، نگاه کن، دریاب، درک کن! تاریخ ما این [جان‌مایه] را بی‌صدا در طول صد و بیست سال گذشته فریاد زده است. مجموعه تفکری که به یاس تاریخی رسیده و فکر می‌کند که میراث معیوب و دور باطل

[کارایی و ارسی تاریخ]

به‌طور بدیهی، و ارسی و کنکاش تاریخی هشت فراز، کارایی‌ها و گره‌گشایی‌های خاص خود را در پی خواهد داشت؛

- تجهیز حافظه‌ی تاریخی؛
- درک و دریافت عمومی از سیر تحول تاریخ؛
- درک سنن الهی در تاریخ؛
- دستیابی به درک استراتژیک مبتنی بر تجهیز تاریخی؛
- تجهیز به توان جمع‌بندی؛

است. اگر ضمن این که این برداشت در پس ذهنش وجود دارد، رجوع مجددی به این سیر ۱۲۰ ساله بکند، بعینه درک می‌کند که این چنین نیست و عناصر حیاتی و حیات‌بخش جدی‌ای در این ۱۲۰ سال وجود دارد.

۱. در فایل صوتی سخنرانی در این قسمت جملات زیر بیان شده است که تیترا اضافه شده از این حذفیات درآورده شده است: در نهایت دورانی که در آن به سر می‌بریم، سده‌ی مشروطه است و موعد ارزیابی و پهنه‌ای مقابل ما وجود دارد برای کشف، برای رصد و برای غوازی. اما کارایی‌ها به‌خصوص برای نسل نوی که می‌خواهد به میدان بیاید و مجهز به حافظه تاریخی شود چیست؟

۲. این موارد در فایل سخنرانی این‌گونه شرح و بسط داده شده است: اولین کارایی براندازی عمومی است، یعنی این امکان را پیدا کند که [تاریخ] این ۱۲۰ سال را براندازی کند. اگر به هشت فراز دقیق و با وسواس نگاه شود و به‌عنوان یک جسد متعفن بی‌جان به آن نگاه نشود و به‌عنوان یک جسم زنده‌ی پرتجربه و پُر حافظه به آن نگاه شود، [امکان] این براندازی عمومی به سان دوربینی که می‌تواند ۱۸۰ درجه پس و پیش شود و بالا و پایین برود، به‌وجود خواهد آمد.

کارایی دوم تن زدن به روند است، یعنی [همگی] بتوانیم با همکاری هم در این دوره، تاریخ را به امروز وصل کنیم. بر جریانها بنشینیم و یک بلم جستجوگر اختیارکنیم و پاروی و ارسی بزنیم و با بالا و پایین آب مانوس و هم‌تراز شویم. اگر این اتفاق رخ بدهد می‌توانیم درک کنیم که در ۱۲۰ سال گذشته در کشور ما چه اتفاقی افتاده است.

کارایی بعد [رسیدن به] درک و دید تاریخی است که اشاره شد. اما مهم‌تر از اینها شاید رسیدن به درک و دریافت استراتژیک است. الان برخی از دوستان به‌درستی عنوان می‌کنند که در این دوران کسی استراتژی ندارد. استراتژی فردی هست، یعنی همه

دارند منافع فردی‌شان را با استراتژی معینی دنبال می‌کنند، زندگی تشکیل دادنها، فوق‌لیسانس خواندن‌ها، فرصت مطالعه استفاده کردن‌ها، از سه‌کنج خارج شدن‌ها، از متن وداع کردن‌ها، به حاشیه رفتن‌ها، مسئولیت را در ملحفه‌ی هزارپیچ پیچاندن‌ها، همه‌ی اینها وجود دارد. هرکس یک استراتژی فردی دارد اما استراتژی جمعی وجود ندارد. وجود نداشتن استراتژی جمعی تنها محصول سرکوب و ارباب حاکم نیست. بی‌انصافی است که بگوییم چون شرایط سخت و سنگین است کسی به استراتژی فکر نمی‌کند، بخشی محصول فقدان دید تاریخی است. اتفاق‌هایی که در گذشته افتاده است، جمع‌بندی نشده و جان و عصاره و شیرابه‌اش گرفته نشده است. همه بالای طاقچه است و اثر انگشتی روی مضامینی که در تاریخ ما وجود دارد و می‌تواند برای درک و دید استراتژیک وجود داشته باشد، مغفول مانده است. لذا درک استراتژیک مترتب بر درک و دید تاریخی است. در درون اینها درک سنتها هم هست. «تَجَدَّلِ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكُنْ تَجَدَّلِ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» [فاطر ۴۳] یعنی خدا به‌عنوان ناظر و مشرف بر تاریخ و بر جهان که هم در تاریخ و جهان هست و لحظه‌ای از تاریخ و جهان خارج نشده است و خارج نخواهد شد، سنن و قوانینی دارد. تاریخی هم که به دیدگاه توحیدی وصل است، در درون خودش سنت‌ها و قوانینی را تعبیه کرده که ان‌شاءالله آن را [در ادامه] پی خواهیم گرفت. دریافت سنت‌ها، هم سنت‌های عام حاکم بر تاریخ است و هم سنت‌های خاص حاکم بر تاریخ خودمان که ذیل همان سنت‌های عام معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

کارایی بعدی مجموعه‌ی شناسایی‌هاست. ما یک مردم روز داریم و یک مردم تاریخی، برای مردم روز، صفات مثبت و منفی در ذهن همه هست اما مردم تاریخی ایران تقریباً مغفول مانده‌اند. چرا ایران کشور خواب‌های طولانی و بیداری‌های انفجاری است؟ بعد از هر ۱۰-۱۵ سال یک‌باره جنبش عظیم یا یک انقلاب برپا می‌شود. چه کسی سعی کرده است مردم تاریخی را بشناسد؟ کمتر سعی شده مردم تاریخی شناخته شود. در کنار شناخت مردم تاریخی ظرفیت‌شناسی، کشش‌شناسی و نهایتاً یک شخصیت‌کل‌شناسی [داریم]. آقای مهندس سبحانی به درستی معتقدند که ما یک جامعه‌ی کل داریم که شخصیت کلی‌ای دارد که مستقل از شخصیت افراد و جریان‌هاست. آن شخصیت کل در ضمن تاریخ به‌وجود آمده است و خلق الساعه و فی‌البداهه شکل نگرفته است. حضرت علی کلام کیفی‌ای در نهج البلاغه دارد: چنان بر تاریخ پیشینیان مسلط شدم که گویی با همه‌ی آنها نوبت به نوبت زیسته‌ام. خیلی قشنگ است که دوره به دوره با همه

زیسته است و مجهز به درک تاریخی شده و مجموعه شناسایی‌ها - ظرفیت‌شناسی، کَشش‌شناسی، مردم‌شناسی تاریخی و شخصیت‌شناسی کل - شده است.

کارایی آخر، توان جمع‌بندی است که الان در نیروهای سیاسی نمی‌بینیم. در دهه‌ی ۴۰ به‌درستی نیروهای نو ورود به عرصه که شکست را با گوشت و پوست لمس کرده‌اند اما ناامید نشده‌اند، به ارزش جمع‌بندی رسیدند. این وصیت خون بالایش رفته است، از نوع حرفهایی مثل من نیست که در پشش چیزی نباشد. چون بالای این حرف خون و شرف رفته است، خیلی مهم است؛ یک متقال عمل، پنجاه خروار جمع‌بندی! این حرف، حرف «حنیف‌نژاد» است یعنی یک جوان ۲۲ساله به ضرورت جمع‌بندی دسترسی پیدا کرد ولی الان نسلهای متاخر و میان‌سال هم - نمی‌گویم همه - اهمیتی برای جمع‌بندی قائل نیستند و چون جمع‌بندی‌ای نیست، نمی‌شود طرحی نو درانداخت. چون جمع‌بندی نیست، استراتژی‌ای وجود ندارد. استراتژی‌های امروز ما - اگر استراتژی‌ای باشد - از نوعی است که پی و بن تاریخی ندارد. کلامی هست در نهج البلاغه [بدین مضمون که] «إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رَعَايَه لَاعْقَلُ رَوَايَه، فَإِنَّ رَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرَعَايَاهُ قَلِيلٌ»، خیلی کیفی است، آن‌گاه که خبری دریافتید آن را دانه فرض کنید و از روی تدبر و اندیشه آن را دریابید نه از روی لفظ آن و وجه روایی‌اش، زیرا روایت‌کنندگان علم - به مفهوم دانه‌ی انباشته از دانش و آگاهی - بسیارند و رعایت‌کنندگان و به‌کاربندان آن و اندیشه‌کنندگان در آن اندک! همین روزهای اخیر را که نگاه کنید، [می‌بینید] اخبار انتخابات به دلیل حساسیتهای سیاسی تعقیب می‌شود ولی جای جمع‌بندی کلان و کیفی روی انتخابات خالی است، کما اینکه در انتخابات پارسال خالی بود. کما اینکه روی دوم خرداد خالی ماند، کما اینکه بعد از هشت سال عرصه از نیروهای استارتر و عمل‌کننده‌ی ۷۶ تا ۸۴ خالی شد اما هیچ جمع‌بندی‌ی جدی‌ای ندیدیم. مجموع اصلاح‌طلب‌ها در روزهای اولی که احمدی‌نژاد سرکار آمد، صرفاً فرافکنی کردند و نهایتاً عامل اصلی آمدن احمدی‌نژاد را فشار راست و سرکوب قلمداد کردند. در حالی که به‌طور سنتی کار راست در کل جهان همین است، مانع تحول است و در کشور ما هم همین‌طور بوده است. یعنی با تاریخ و تحولات نمی‌شود، نه من غریب بازی درآورد. چه کسی جمع‌بندی مبنایی کرد از نوع جمع‌بندی که در قرآن و نهج‌البلاغه به آن توصیه می‌شود؟ با این شیوه‌ی تحلیل، همیشه یک شرط خارجی وجود دارد که می‌شود همه‌ی کاسه‌های تاریخ را بر سر آن خراب کرد [اما بر] خود فرد که طراح، عمل‌کننده، استارتر و ایدئولوگ بوده، گردی از آن کاسه

کوزه شکستن‌ها ننشیند. چنین وضعیتی را ما در کشور خودمان داریم. آنچه به ذهن محدود من می‌رسید، تشریح وجوه سیزده‌گانه‌ی شرایط از منظر تاریخی و نهایتاً ضرورت‌های سیر چهارگانه‌ای که از این شرایط برمی‌تراود و کارایی‌ای که می‌تواند واریسی دقیق و پردغدغه‌ی هشت فراز برای جمع ما داشته باشد.